

مفهوم خانه در نظریات پدیده‌شناختی کریستین نوربری شولتز از مکان مسکونی (نمونه موردی: خانه تاریخی بروجردی‌های کاشان)

محسن آبیاتی^۱

حسن‌علی پورمند^۲

چکیده

یکی از اهداف غایی معماری این است که محلی را به مکانی قابل بهره‌برداری و سکونت تبدیل کند، بدان معنا که ذات نهفته و بالقوه حاضر در عناصر محیط را عیان نماید؛ از این رو مطالعه مکان بسیار حائز اهمیت است. از سوی دیگر نقطه آغاز مفهوم پدیده‌شناسی در شاخه علوم فلسفی است، اما هرگز در فلسفه محدود نشده و دامنه نفوذ خود را در علوم مختلف دیگر، از جمله معماری در بر گرفته است. رویکرد پدیده‌شناسی در مورد یک پدیده، تفکر در ماهیت درونی و آشکار سازی ذات آن است. کریستین نوربری شولتز به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های پدیده‌شناسی در مکان و معماری مسکونی تأثیر بسیار عمیقی در گسترش این گفتمان داشته است. در این پژوهش، با استفاده از ابزارهای گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات اسنادی و برداشت‌های شخصی میدانی تلاش شده است تا مفاهیم و اصول مرتبط با مفهوم مکان و پدیده‌شناسی مکان، بررسی و واژه خانه تحلیل شود. در این راستا ابتدا پدیده‌شناسی فلسفی که مبدأ و تبلور مفهوم پدیده‌شناسی در معماری است، بررسی و در کنار آن، تفحصی در آراء و نظریات کریستین نوربری شولتز در حوزه مفهوم پدیده مکان و پدیده‌شناسی مکان شده است. سپس، مفهوم خانه، محل قرار و سکونت همراه با آرامش انسان مورد واکاوی قرار گرفته است و در ساختار خانه با شاخص مفهومی مکان از دیدگاه شولتز مطابقت داده شد و به عنوان نمونه موردی، یکی از خانه‌های ارزشمند تاریخی ایران (خانه بروجردی‌های کاشان) مورد کنکاش قرار گرفت.

واژگان کلیدی: پدیده‌شناسی، مکان و معماری، کریستین نوربری شولتز، خانه بروجردی‌های کاشان.

^۱ پژوهشگر، دکتری معماری، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه آزاد، واحد تهران جنوب. (نویسنده مسؤول)

iraniano@yahoo.com

hapourmand@modares.ac.ir

^۲ دانشیار دانشکده معماری و هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۱- مقدمه

دنیای مدرن دچار بحران‌های بسیار پیچیده‌ای شده است. زیست بوم‌های تاریخی با سرعت بسیار بالا در حال تخریب است، محیط طبیعی، قربانی آلودگی‌های پیچیده مصنوعات صنعتی و بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع زمین شده و با ذات انسان، صرفاً به عنوان موجودی مادی رفتار شده است. به طور کلی، انسان دیگر بخشی از یک تمامیت معنادار را شکل نمی‌دهد و نسبت به جهان و خودش غریبه است (شولتز، ۱۳۸۲). انسان امروزی، احساس تعلق خاطرش را به وجود هستی از دست داده است و با توجه به اینکه معماری هنری است که ظرفی را برای زندگی انسان خلق می‌کند و زندگی انسان در آن ظرف روی می‌دهد، می‌تواند کمک شایانی در جهت نزدیکی انسان به ذات و ابعاد درونی خود نماید و این نقیصه دنیای مدرن را کم‌رنگ‌تر کند. در معماری مدرن غافل از اینکه برای طراحی فضای زنده و نشاط‌بخش باید به قابلیت و کارکرد روانی محیط توجه داشت، تنها به قابلیت‌های فیزیکی و مادی محیط توجه شده است. انفجار ساختمان‌های یازده طبقه پروت آیگو به دلیل عدم توجه کافی به هویت فضاهای داخل و خارج آن، که به نوعی به نمادی از مدرنیسم در سن لویییس میسوری تبدیل شده بود و در طراحی آن دیدگاه لوکوربوزیه و کنگره جهانی مدرن مورد استفاده قرار گرفته بود، را به نوعی نقطه اوج عدم توجه به نیازهای روانی انسان در ایالات متحده شناخته شد.

چنین رویدادها و بحران‌های عمیق برخاسته از معماری مدرن، زمینه را برای تحقیقات آتی در حوزه نیازهای فراجسمانی انسان و خوانشی عمیق‌تر از معماری و محیط مجبای ساخت، که هم از سطحی‌نگری‌ها و تعمیم‌های معماری مدرن به دور باشد و هم افقی نو بر هستی و سویه‌های وجودی انسان و فضا بگشاید. در این تلاش گسترده، برخی از معماران و نظریه‌پردازان در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی به توانمندی‌های پدیده‌شناسی آگاهی یافتند و درصدد تبیین نگرشی نو بر پایه آموزه‌های فلسفی پدیده‌شناسی برآمدند. این فرآیند که شاید بتوان آن را «معمارنیدن» فلسفه پدیده‌شناسی خواند، چهره‌های شاخصی چون کریستین نوربری شولتز که از مهم‌ترین آنها است، را شامل می‌شود. رویکرد کیفی منتقدان و نظریه‌پردازان به معماری که موجه نیز به نظر می‌رسد، عامل اصلی در پیشبرد این تحقیق است.

۲- مفاهیم پدیده و پدیده‌شناسی

پدیده اصطلاحی فلسفی است که در عرصه‌های گوناگون علمی و پژوهشی، برداشت‌های متفاوتی از آن شده است. در دیدگاه پدیده‌شناسان، پدیده ماهیتی است که با تجربه‌های بی‌واسطه که شامل مشاهدات حسی نباشد، ظاهر می‌شود (دارابی، ۱۳۸۸). واژه پدیده در بستر فرهنگی به معنای یک شیء یا یک جنبه و نمود از اشیاء شناخته شده که از طریق حواس (نه از طریق فکر)، حاصل آمده است و با اصطلاح معقولات و دریافت فکری، در تقابل است. پدیده ظهور و بروز چیزی بر انسان است اما پدیده‌شناسی، چیزی بیشتر از توصیف آن است (پرتویی، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر، پدیده، چیزی است که به خودی خود ظاهر و آشکار است؛ یعنی چیزی که خود را به وسیله خودش هویدا می‌سازد، نه از آن جهت که مدول چیز دیگر است یا از چیز دیگری حکایت می‌کند (انصاری و همکاران، ۱۳۸۷). دو ویژگی ماهیتی (خصوصیات ثابت و ضروری)

و شهودی (خصوصیتی اعتباربخش که از طریق شهود حاصل شده و هیچ مستند قوی‌تری برای احراز آن یافت نمی‌شود)، محکم‌ترین دلایل برای وجود یک پدیده است (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱). هدف پدیده‌شناسان رسیدن به حقیقت و اصالت ذاتی اشیا است؛ این دقیقاً نقطه مغفول دوره مدرن است که باعث گردیده تا نگاه ابزاری و سلطه‌جویانه انسان، بر ذات اشیاء غلبه نماید (انصاری، ۱۳۹۳).

هدف اصلی حقیقی در پدیده‌شناسی، شناخت مستقیم، بررسی و تحقیق بی‌واسطه هر پدیده است. در این روش باید برخوردی دست‌اول، خالص و رها از نظریات قبلی پیرامون یک پدیده صورت گیرد و هر پدیده آنچنان که هست شناخت و بیان شود. بنابراین پدیده‌شناسی، درک نوعی ماهیت ذهنی و تجربه زنده از دیدگاه کسانی است که آن را تجربه کرده‌اند (صادقی و مرادی پردنجانی، ۱۳۹۳). بر خلاف دیدگاه اثباتی، در دیدگاه پدیده‌شناسی، محقق و عقاید شخصی آن بسیار مهم و جدی است و در اغلب موارد به ارائه نظریاتی منحصر به فرد منجر می‌شود که ممکن است به وسیله اشخاص دیگر ارائه نشده باشد؛ لذا پدیده‌شناس عقاید شخصی پژوهشگر را نوعی امتیاز و نعمت می‌داند و از آن دوری نمی‌کند. اشخاص گوناگون سبک‌های تحقیقی و حساسیت‌های متفاوتی دارند که باعث بروز دیدگاه‌های گوناگون نسبت به پدیده مورد مطالعه می‌شود. در نتیجه در پدیده‌شناسی با هدف کمک به فهم، شناسایی و دریافت بهتر از جوانب عادی و مألوف محیط مصنوع؛ جنبه‌هایی چون حس مکان، حس تعلق، حس از خود بیگانگی و حس وحدت از آن استنباط و استخراج می‌شود (پرتویی، ۱۳۹۲).

۳- سیر حرکت تاریخی از پدیده‌شناسی فلسفی تا پدیده‌شناسی

معماری

پدیده‌شناسی واژه‌ای فلسفی است که برای نخستین بار توسط فیلسوفان و در جهت شرح موقعیت چیزی و یا وضعیت پیدایش آن، به کار رفته است و به طور توصیفی و بی‌واسطه آنچه بر آگاهی ما پدیده می‌شود، را بررسی می‌کند. به بیان واضح، نوعی شیوه نگریستن و دیدن است و مجموعه‌ای از آموزه‌های سخت و دقیق نیست. در نتیجه در پدیده‌شناسی در پی تحصیل و ترویج احکام و گزاره‌های سخت و ایجاد یک نظام فلسفی استوار به معنای کلاسیک آن نیستیم، بلکه بیشتر در پی فراهم‌آوری اشارات و رهنمون‌هایی نرم و منعطف برای فهم و ادراک محیط هستیم (شیرازی، ۱۳۹۱: ۹۰).

معماری شکل‌دهی به جهان فیزیک با تثبیت و مُهر انسان، برای ایجاد محلی برای انس و سکونت افراد است (پنج‌تنی، ۱۳۹۴، ۵). فلسفه در معماری تلاش ندارد تا با رهانیدن انسان و یا ایجاد بستری مطمئن نسبت به هموار کردن، مسیری ایمن و مستقیم فراهم آورد بلکه همواره به دنبال پرسش‌گری بوده تا باعث شود نوعی بازبینی ذهنی برای ما در عرصه معماری فراهم آورد و پیش‌فرض‌های گذشته را به چالش بکشد و راه‌های جدید برای درک شرایط موجود، تفکر عمیق، دقیق و گسترده به معماری را برای ما فراهم آورد (شیرازی، ۱۳۹۱، ۹۱).

معماری و شهرسازی در دوران کنونی، نه تنها به مقوله مکان توجه نمی‌کند بلکه، تنها به مثابه ابژه‌ای صرف، به آن نگاه می‌کند؛ ابژه‌ای که برای یک سوژه در مقابل خود و نه همراه با آن وجود دارد؛ این دستاورد حاصل تفکر دکارتی است. این تفکر، انسان را به سوژه‌ای صرف تبدیل کرده که خود را در مقابل چیزها و نه در کنار آنها و با آنها ببیند. این نگرش باعث می‌شود که فقط به چیزها با کیفیت یک‌سونگرانه علم نظر انداخته شود و موجب از دست دادن تماس بی‌واسطه انسان با چیزها می‌شود. «بازگشت به سوی خود چیزها شعاری است که برای اولین بار توسط هوسرل به عنوان هدف پدیده‌شناسی (پدیده‌شناسی به عنوان روشی برای تفکر) مطرح گردید (انصاری، ۱۳۹۳). مکتب پدیده‌شناسی با نام ادموند هوسرل به عنوان پایه‌گذار این مکتب گره خورده است. از نظر هوسرل، پدیده‌شناسی نشان‌دهنده مرحله گذر و تحول فلسفه از وضع پیش از علمی به وضع علمی است. پدیده‌شناسی نه به عنوان نظریه‌ای درباره عالم مانند نظریه‌های دیگر، بلکه همچون نخستین تحقق فلسفه به عنوان یکی از علوم معرفی شده است. هوسرل ذهن و آگاهی را ذاتاً روی آورنده به دیگر و وجودی جدای از عالم نمی‌داند. اشیاء عالم بر ما و نه به استقلال، بلکه در پرتو خصلتی از ذهن ظاهر می‌شوند. هوسرل این مفهوم را قصد یا حیث التفاتی نامیده است. این ظاهر شدن همان چیزی است که هوسرل آن را پدیده و شناخت آن را پدیده‌شناسی خوانده است. بدین ترتیب، از دیدگاه پدیده‌شناسانه ظاهر شدن و پدیده شدن عالم منوط به توجه و التفات ذهن انسان به آن است (پرتویی، ۱۳۹۲).

زبان آلمانی که همواره خود را زبان فلسفی در جهان نمایان ساخته، پیش از هوسرل نیز با این اصطلاح آشنایی داشته است. به واقع بعد از هوسرل این اصطلاح، دچار دگرگونی شده و به معنایی جدید و متفاوت دست یافت، و این موجب ایجاد دو دوره تاریخی (دوره پیش از هوسرل و پس از آن) برای اصطلاح پدیده‌شناسی به لحاظ مفهومی شد. در زمان پساهوسرل، پدیده‌شناسی عمدتاً فهم و ادراک هستی را مورد توجه قرار داده است، اما در دوره زمانی پیش از هوسرل، پدیده‌شناسی با نوعی از تکثر مفهومی مواجه می‌شود (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱). در میان شاگردان هوسرل، هایدگر با نگرشی انتقادی، آموزه‌های استاد را با دقت خاصی فراگرفت و گسترش داد و عرصه تفکر را در حوزه‌های مختلف، از فلسفه و دین و علم تا سینما و معماری را متأثر ساخت. مارتین هایدگر، پدیده‌شناسی را مسیر ما به شناخت هستی و روشی وضوح‌بخش به آن می‌داند و بیان می‌کند که تنها در پرتو پدیده‌شناسی، هستی‌شناسی ممکن و مقدور می‌گردد.

هایدگر از فلاسفه پدیده‌شناسی، کمک شایانی به ورود نگرش پدیده‌شناسی در مباحث نظری معماری دارد. متن سخنرانی او در سال ۱۹۵۱ که با عنوان ساختن، باشیدن و اندیشیدن به چاپ رسید نزدیک‌ترین گفتار وی به معماری است و دست‌مایه بسیاری از نظریه‌پردازان پدیده‌شناس معماری، پس از وی گردید (مصطفوی، ۱۳۹۱). موریس مرلوپوتی نیز، همواره منبع الهام و تکیه‌گاهی برای پدیده‌شناسان معماری در عرصه‌های عملی و نظری است. مرلوپوتی نظام فلسفه خود را به طور گسترده‌ای مطابق پدیده‌شناسی هوسرلی مطرح نموده است. پدیده‌شناسی از دیدگاه او، آشکارکننده جهان هستی است و انسان به طور

مستقیم به ذات هستی و حقیقت از طریق آگاهی ادراکی دست می‌یابد (ابریشم‌چی، ۱۳۹۱). وی معتقد است که پدیده‌شناسی به ما می‌آموزد چگونه به جهان هستی بنگریم. زمانی که آن را در تجربه بلاواسطه خود در می‌یابیم و همین نگرش را در مورد آگاهی و درک معنی جهان آن‌گونه که به وجود متبادر می‌شود، می‌طلبیم. پدیده‌شناسی در معماری عمده‌تأثیر از این دو فیلسوف شاخص و برجسته؛ مارتین هایدگر و موریس مرلوپونتی است. تفکرات هایدگر در باب باشیدن، مکان و فضا خصلتی هستی‌شناختی به درون‌مایه معمارانه کار می‌دهد، تأملات مرلوپونتی درباره دریافت، تن، حرکت و حواس، خصوصیات و حال و هوایی عینی و عملی بیشتری به آن می‌بخشد.

نوربری شولتز، هایدگری دیگر است و تأکید می‌ورزد که فلسفه هایدگر برای وی همانند کاتالیزوری بوده است. درک پدیده‌شناختی شولتز از معماری اساساً ریشه در تفکرات هایدگر درباره هستی، جهان، حقیقت، چیز و باشیدن دارد. اما یوهانی پالاسما به‌عنوان دیگر نظریه‌پرداز پدیده‌شناس در حوزه معماری، بیشتر تحت تأثیر مرلوپونتی است؛ ارجاعات متعددی به او و تفکراتش در باب تن، دریافت، حواس و حرکت، شواهدی آشکار در این باره است.

۴- اصول و مفاهیم پدیده‌شناسی مکان

۴ - ۱- پدیده مکان

در فرهنگ لغات آکسفورد واژه مکان، نقطه خاص در سطح زمین است که در جهت شکل‌گیری و رشد ارزش‌های انسانی آن، قابل شناسایی باشد. از دیدگاه پدیده‌شناسانه، مکان، چیزی بیشتر از یک موضع انتزاعی است، مکان یک جزء نیست و یک کل واحد است که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده است و دارای مصالح، ماده، شکل، بافت و رنگ است. مجموعه‌ای از این عناصر با هم ویژگی‌های محیطی مکان را تعریف می‌کنند (پرتوی، ۱۳۸۲).

بنابراین می‌توان چنین بیان کرد که، مکان، پدیده‌ای در جهان هستی است که در تجربیات مستقیم انسان شناخته می‌شود، مکان سرشار از معنا، دیدنی‌ها و فعالیت‌های پویا است. مکان به عنوان پدیده‌ای منبع هویت‌بخشی فردی و اجتماعی به انسان است، برای انسان پویایی و سرزندگی دارد و روابط انسان با آن، مانند روابط انسان‌ها با یکدیگر می‌تواند اسباب خوشایندی و دل‌چسبی و بعضی اوقات ناخوشایندی یک فضا را جلوه‌گر نماید (انصاری، ۱۳۹۳). به طور کلی می‌توان چنین بیان کرد که مکان پدیده کلی و البته کیفی است که نمی‌توان آن را به هیچ یک از خصوصیات آن (مثل ارتباطات فضایی بدون از دست دادن طبیعت واقعی آن)، کاهش داد.

شولتز، مکان را چیزی بیشتر از یک محل انتزاعی و جزئی یکپارچه از وجود می‌داند. اگر بخواهیم یک محیط مجرد را عینی درک کنیم، باید از واژه مکان استفاده کنیم؛ چرا که تمامی اتفاقات، با توجه به مکان و البته در مکان رخ می‌دهد. نگاه نوربری شولتز به مکان به عنوان یک پدیده در جهان هستی، به گونه‌ای بنیادین متفاوت است. از نظر شولتز، مکان اساساً همان چیزی است که هست و این دلیل، کیفیت ذاتی

موجود در محیط فیزیکی ما است؛ لذا مداخله انسان در مکان زمانی بیشتر از همیشه موفق خواهد بود که بتواند در گام ابتدایی ماهیت اصلی مکان را بشناسد و در گام بعدی، محیطی انسانی ایجاد نماید که با این پدیده بیشتر هماهنگ باشد (انصاری، ۱۳۹۳). هر پدیده انسانی از جمله پدیده مکان، باید چند بعدی، متکثر و برخوردار از روابط دیالکتیکی و پویا باشد؛ لذا نمی‌توان ابراز نمود که صرفاً با تکیه بر بخشی از ویژگی‌ها یا با خلاصه کردن آن در یک رابطه جبری و حتمی، واقعیت آن را فراچنگ آورد و ماهیت آن را شناخت. فهم مکان به ما کمک می‌کند تا به احیاء و نگهداری مکان‌های موجود و خلق مکان‌های جدید اهتمام بیشتری داشته باشیم. بدون درک جامعی از پدیده مکان، که در بردارنده مشخصات انسانی یک فضا است، مشکل بتوان دلیل قابل درکی برای خاص بودن یک مکان توضیح داد. درک و توصیف مکان، یکی از اهداف اساسی در تحقیق پدیده‌شناسانه یک مکان است (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰).

۴-۲- پدیده مکان سکونت

کریستین نوربری شولتز یکی از برجسته‌ترین چهره‌های پدیده‌شناسی در معماری است که تأثیری عمیق بر گسترش این گفتمان داشته است. شولتز معتقد است که پدیده‌شناسی یک روش است و فلسفه محسوب نمی‌شود، راه و روشی برای به دست آوردن ساختارها و معانی جهان زندگی است. به نظر او رویکرد علمی به چیزها، آنها را اموری سنجش‌پذیر می‌نماید. او مبنای پدیده‌شناسی نقطه عزیمت خود را شعار هوسرل مبنی بر «به سوی خود چیزها» و نیز تأکید او، که علم مدرن نتوانست به فهم ما از «زیست جهان عینی» کمک کند، قرار می‌دهد. منظور او از زیست‌جهان، جهان چیزهای خصلت‌مند و معنادار است، و پدیده‌شناسی راه و طریقی است که رویکردش به چیزها مطابق همان طبیعت‌مندی است که از خود بروز می‌دهند، یعنی مانند موجوداتی جدا از هم نیست، بلکه تجلی یک ذات‌مندی یا روشی از بودن که تنها در رابطه با دیگر راه‌های بودن قابل فهم است و در طی زمان مقاومت می‌کند، بی‌آنکه این‌همانی خود را از دست بدهد (شولتز، ۱۳۹۴). از دیدگاه شولتز پدیده‌شناسی روشی بسیار مناسب برای نفوذ در وجود جهان روزمره است. او همچون هایدگر پدیده‌شناسی را یک روش و نه شیوه متداول از فلسفه که با آن بتوان به شرح جهان و معماری آن پرداخت، می‌انگارد (شیرازی، ۱۳۹۲). باور شولتز این است که نمی‌توان مکان را به عنوان کلیت کیفی از یک طبیعت پیچیده به وسیله ابزارهای تحلیلی علمی توصیف نمود. به مثابه یک اصل، علم برای نیل به دانش عینی، امور داده شده را انتزاع می‌نماید. جهان زندگی روزمره که در این رهگذر از دست رفته (زیست_جهان) است که باید موجب نگرانی واقعی بشر به طور کلی و شهرسازان و معماران به طور خاص باشد. خوش‌بختانه روشی با نام پدیده‌شناسی برای خروج از این بن‌بست وجود دارد (پورمند و فلاح، ۱۳۹۲).

از دیدگاه پدیده‌شناسی شولتز، ساخت محیط مصنوع، چه در میان انسان نخستین و چه در دوران معاصر، محدود به نمایان‌سازی به مفهوم برگرداندن معنا به قالب فرم انسان‌ساخت نیست، بلکه فهم انسان از محیطش را نمایان می‌سازد، تکمیل می‌کند و نهادینه می‌سازد و نهایتاً معانی را گردهم می‌آورد (میرگذار لنگرودی و نیک‌فطرت، ۱۳۹۴). به واقع نگاه نوربری شولتز به تاریخ معماری نیز نگاهی پدیده‌شناسانه

است. فرض او در رویکرد پدیده‌شناسانه در معماری این است که در روزگار ما زبان معماری منسوخ شده و فقدان شکل مصنوع و پیکره فضایی نشانه آن است. این همه ناشی از رواج کارکردگرایی است و برخاسته از این شعار که شکل از کارکرد پیروی می‌کند؛ در نتیجه چنین شعاری وجود هر نوع زمینه گونه‌شناختی را کتمان می‌کند و خلق اشکال را همواره از نو مطرح می‌سازد.

از نظر شولتز، فقدان زبان معماری ناشی از گرایش عمومی به تجرید است، که شاخصه عصر ما محسوب می‌شود. به سبب همین فقدان، شأن واقعیت را تا حد چیزی کمی پایین آورده و مکان واقعی را به فضای منتزع تغییر شکل می‌دهیم. به این ترتیب، جهان روزمره، محو و آدمی در بین چیزها به موجودی بیگانه تبدیل می‌شود. برای مقابله با این وضع، شولتز از شعار هوسرل آغاز می‌کند که در برابر اندیشه کمیت‌محور دانش امروزی، شعار «به سوی خود چیزها» را پیش کشید (اهری، ۱۳۸۳).

۴-۳- ساختار مکان سکونت

بحران معنی در فضاهای شهری و کاستی رویکردهای کمی در مسیر نیل به حس و الفت با مکان از دلایل بازگشت به رویکرد کیفی و نیز پدیده‌شناسی بوده است. بر همین اساس، موران و مونی^۱ بیان می‌کنند که پدیده‌شناسی درصدد آنست تا نگرشی ناب و فارغ از هرگونه پیش‌داوری (رها از هرگونه پیش‌فرض و رویکرد علمی، متافیزیکی، مذهبی یا فرهنگی) بر وجوه بنیادین و اساسی تجربه انسانی در جهان و از جهان داشته باشد (موران و مونی، ۲۰۰۲: ۱).

شاخص‌های متعددی در ارتباط با ساختار مکان، توسط پژوهشگران ارائه گردیده است که از میان آنها، نظرات شولتز در مجموع نقطه خوبی برای عزیمت به سوی پدیده‌شناسی مکان محسوب می‌شود. در این دیدگاه، اولین گام تمایز میان پدیده‌های طبیعی و پدیده‌های انسان‌ساخت است. گام بعدی ایجاد طبقه‌بندی‌هایی متضاد نظیر آسمان-زمین، افقی-عمودی، درون-برون است. این طبقه‌بندی دارای معانی فضایی بسیاری است و در آن، فضا یک مفهوم ریاضی نیست، بلکه به آن به عنوان بعد وجودی توجه می‌شود. در نهایت، توجه به کاراکتر مکان، امکان بررسی مکان در بستر زندگی واقعی و روزمره را فراهم می‌کند. ساختار مکان را می‌توان، برحسب «چشم انداز» و «قرارگاه» توضیح داد تا به واسطه مقولات «فضا» و «خصلت» مورد تحلیل قرار گیرد. منظور از فضا، ساختار سه بعدی عناصری است که مکان را می‌سازند و به خصلت و اتمسفر کلی مکان که یکی از جامع‌ترین خواص آن است، اشاره دارد. برای تمایز میان فضا و خصلت در ساختار مکان، می‌توان مفهوم جامعی چون فضای زیسته را به کار گرفت. به واقع خصلت مفهومی کلی‌تر از فضا است و در واقع هر کنش متفاوت، خواهان مکانی با خصلت متفاوت است. در حقیقت، سازمان‌های مشابه فضایی، ممکن است خصلت کاملاً متفاوتی را مطابق با رفتار عینی عناصر تعیین‌کننده فضا دارا باشند.

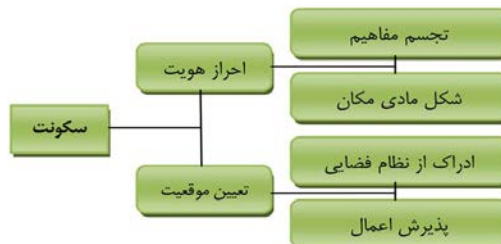
¹ Moran

² Mooney

کرانه در یک فضای ساخته شده به صورت کف (زیر و رو)، دیوار (درون و بیرون) و سقف (بالا و پایین) است و در یک چشم انداز کرانه از نظر ساختاری مشابهاند و از بستر، افق و آسمان ساخته شده‌اند. رابطه برون- درون که وجه نخستین فضای عینی است، نشان می‌دهد که فضاها دارای درجه‌های متنوعی از امتداد و محصوریت است. چشم اندازها به واسطه امتداد، متنوع و با این وجود کاملاً پیوسته مشخص می‌گردند. قرارگاه‌ها، موجودیت‌هایی محصور هستند. قرارگاه و چشم انداز از این رو دارای یک ارتباط پیکره-بستر است. در کل، هر محصوریتی چونان یک پیکره در ارتباط با بستر گسترده چشم انداز، ظاهر می‌گردد و اینگونه، هر محصوریتی به شکل یک مرکز به مثابه یک کانون برای پیرامونش عمل می‌کند و وجود این ارتباط موجب هویت بخشی به قرارگاه می‌شود. در واقع، فضای عینی از مرکز و با درجه‌های متنوع پیوستگی (ضربانگ) و در جهت مختلف (جهات اصلی افقی و عمودی، یعنی آسمان و زمین) گسترده می‌شوند. اما خصلت مکان، حالتی پایه‌ای است که جهان در آن واقع می‌شود. خصلت یک مکان به وسیله ساختار مادی و شکل مکان تعیین می‌گردد. به عبارت دیگر، خصلت به این که چگونه چیزها ساخته می‌شوند، وابسته است و از این رو به واسطه واقعیت بخشی فن‌آورانه (ساختن) تعیین می‌گردد. ساختار مکان به صورت تمامیت محیطی ظاهر می‌گردد، که دربرگیرنده وجوه خصلت و فضا می‌باشد (شولتز، ۱۳۹۴).

۴-۴- موضوع و هدف پدیده‌شناسی مکان سکونت

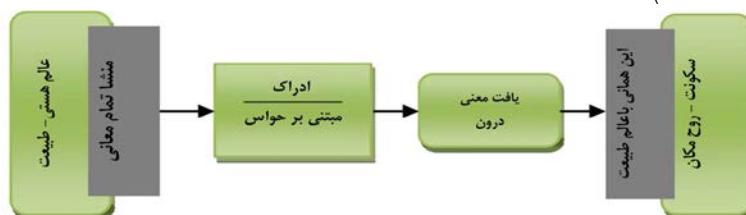
پدیده‌شناسی، فراخوانی است برای بازگشت به دنیایی که مقدم بر دانش است؛ فراخوانی برای در پرانتز گذاشتن دنیای مادی و تقدم بخشیدن به زیست جهان (جهان روزمره تجربه‌زیست) است. نکته اصلی در رویکرد پدیده‌شناسانه، مبتنی بر این فرض است که مردم و محیط آنها به طور تنگاتنگ در هم تنیده‌اند؛ به گونه‌ای که هر یک آن دیگری را به وجود می‌آورد و منعکس می‌نماید. مردم در محیط همانند سوژه‌های مرتبط با یک شیء عمل نمی‌کنند (آن گونه که رویکردهای شناختی یا ساختاری به رفتار محیطی تلقی نمایند) بلکه، مردم موجوداتی تجربه‌کننده هستند که اعمال، رفتارها و شناخت‌های آنان در محیطی تحقق می‌یابد که تحت تأثیر این اعمال قرار دارد. هدف اصلی پدیده‌شناسان در مطالعات محیطی جستجو و کاوش ماهیت اصلی پدیده‌ها است (پرتویی، ۱۳۹۲).



شکل ۱- مفهوم سکونت از نگاه شولتز (اخوت و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۶)

پدیده‌شناسی مدنظر شولتز، جنبه‌های دوگانه سکونت را احراز هویت و تعیین موقعیت می‌داند (شکل ۱). احراز هویت که در ساختن مکان نقش بسزایی دارد گشودگی و بازبودن به روی شخصیت محیط را

شامل می‌شود که در گذشته از آن تحت عنوان روح مکان یاد می‌کردند. پدیده‌شناسی مکان، درصدد است تا اصول اساسی (ساختاری) در احراز هویت مکان که خاطره، معنا و روح (حس مکان) را دربردارد (شکل ۲)، شناسایی کند به همین منظور، هر مکانی با رویکرد تحلیلی در قالب دو مؤلفه فضا و کاراکتر، مورد بررسی قرار گرفته و احراز هویت مکانی تنها در قالب طرح چنین تقسیم‌بندی میسر خواهد شد (همانان و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۷).



شکل ۲- تلخیص این‌همانی شولتز، (ذبیحی و همکاران، ۱۳۹۵، ۶۴۵).

در مطالعه پدیده‌شناسانه مکان می‌طلبید که مکان را در ذات خود و در ارتباط با وجود انسان ببینیم. مکان به مثابه جایی تلقی می‌شود که جهان و پدیده‌هایش بر ما اهدا می‌شوند. هر میزان به مکان نزدیک‌تر باشیم و یا در مکان باشیم بیشتر احساس در جهان بودن در ما زنده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۳). به بیانی دیگر، هدف در مطالعه پدیده‌شناسانه مکان، زبانی توصیفی است که عناصر ثابت و ساختارهای مکان، محیط، چشم انداز را با توجه به معنایی که این پدیده‌ها برای تجربه بشری و سکنی‌گزیدن دارند، مشخص نماید. زبانی که پیش از آنکه عقلانی و روشنفکرانه باشد، متکی بر شهود و دیدن است (هریس، ۱۹۸۳). به طور کلی در این گفتمان سه موضوع اصلی مورد آزمون و بررسی قرار می‌گیرد (جدول ۱): اول، خصوصیات اساسی، ارتباطات درونی و تجربه محیطی؛ دوم، خصوصیات اصلی محیط، نظیر صدا، توپوگرافی، نور و کیفیات فضایی که موجب ارتقای کاراکتر خاص مکان و چشم انداز می‌شود؛ سوم، زمینه‌های ارتباط انسان با محیط و ارتقای بصیرت‌ها و دیدگاه‌ها در زمینه نوعی از پدیده‌شناسی مکان با هدف، نمایش و ارائه طراحی و برنامه‌ریزی که بیشتر با روح مکان در تماس است، نظام‌یافته کاراکترهای گوناگون مکان و خصوصیات محسوس و غیرمحسوس آن است که ضمن وفاداری به ماهیت مکان‌های خاص، معنی آن را به الگوی وسیع‌تری از ساختارهای اصلی و ارتباطات متقابل تسری می‌دهد (سیمون، ۱۹۸۲). پدیده‌شناسی به معنای نوعی شالوده‌شکنی در نگرش، روش و فرآیند مطالعه مکان است، تغییر جهتی رادیکال و بنیادین در شیوه دیدن و ارتباطی عمیق، صمیمانه و صادقانه با مکان، همراه با پذیرش مکان به عنوان معنای بودن و هستی و تجلی‌بخش سکنی‌گزیدن و قرار و آرام‌یافتگی انسان و با تلقی جدیدی از آن، در ورای تعریف رایج و مرسوم علمی قرار می‌گیرد.

¹ Harris, K.

² Seamon, D.

شاخص‌ها	ریز شاخص‌ها
۱	اساسی * ارتباطات درونی * تجربه محیطی
۲	محیط کاراکتر چشم‌انداز * نور * صدا * توپوگرافی * کیفیت فضایی
۳	انسان با محیط * روح مکان * نامحسوس * محسوس

جدول ۱- شاخص‌های مکان از دیدگاه دیوید سیمون؛ منبع: نگارندگان.

۴-۵- زیبایی‌های ظاهری و فرم محل سکونت ایرانی

مسکن اسلامی-ایرانی، در کنار توجه به زیبایی ذاتی و معنوی خانه، به زیبایی ظاهری نیز توجه داشته است. هندسه و تناسبات از ویژگی بارز معماری ایرانی است. در معماری مسکن و مساجد سنتی ایران نظیر آنچه در کاشان و اصفهان شاهد آن هستیم، هندسه در ساختار آشکار بنا، در قالب خطوط و تناسبات متبلور می‌شود؛ هندسه اعجاز‌آفرین که حرکت از کثرت و تنوع را به مرکزیت و وحدت، به صورت کاملاً طبیعی و متوازن تداوم می‌بخشد. در باطن بنا، رموزی است که پنهان می‌ماند. متانت، سادگی، هماهنگی بدنه‌های خارجی بناها با یکدیگر، هم‌آوایی بدنه با هندسه فضاهای عبوری و معابر، همه از مواردی است که در حکمت عملی اسلام نیز بدان اشاره شده است. البته از آنجا که موضوع فلسفه پدیدارشناسی محل سکونت، توجه به ذات مسکن و روح آن و احساس تعلقی که انسان به آن دارد، مباحثی که مربوط به جلوه بیرونی محل سکونت است، در آن قابل بحث و گفت‌وگو نیست.

۴-۶- روح خانه

معماری و شهرسازی کنونی، بی‌توجه به کیفیت‌های مهم فضایی، همچون خاطره‌انگیزی و سکونت‌پذیری است. این مهم باعث ایجاد فاصله‌ای عمیق و شگرف بین انسان و محیط زندگی او شده است. معماری یک بنای دست‌ساز، صرفاً به آفرینش کالبدی فاقد روح و با عملکردهایی مشخص و قابل پیش‌بینی تبدیل گشته و فاقد هرگونه ارزش و معنی شده است. دیدگاهی که محل سکونت را فقط از منظر مادی تعریف می‌کند، چه از نظر دین اسلام و چه از منظر پدیدة‌شناسی مطرود است. بر اساس دیدگاه پدیدة‌شناسی، چنین مکانی، افراد را به تماشاگرانی متأثر، فاقد ارزش و بی‌هویت تبدیل می‌نماید و احساس تعلق انسان به مکان را از ایشان می‌گیرد؛ احساس تعلقی که ذات اصلی یک مکان و از مفاهیم پایه‌ای پدیدارشناسی معماری است. این حس تعلق، در رابطه با روح مکان و از ذات و اصالت مفهوم مکان نشأت می‌گیرد. تنوع در برانگیختگی و نمایان‌سازی این حس زیاد است و از ساختارهای فضایی و الگوهای مربوط به وضعیت

طبیعی و موقعیت گرفته تا مردم و الگوهای وقایع و روابط انسانی را، در برمی‌گیرد. نگاه عمیق پدیده‌شناسانه به مقوله فرهنگ سکونت در دیدگاه اسلامی نیز، خانه را به مجموعه‌ای از مفاهیم و ارزش‌ها تبدیل کرده است. بنابر این خانه، مکانی است که هر یک از افراد ساکن آن، بر اساس نیازهای روحی و عاطفی و به اندازه ظرفیت زمانی خود، با آن ارتباط برقرار می‌کنند و از آن، برای رسیدن به آسایش و آرامش بهره می‌گیرند. خانه مکانی است که وقوع زندگی روزمره در آن پدیده می‌شود. این تعریف در نگاه فلسفی و روان‌شناختی، بین خانه و کاشانه متفاوت است. ما در کاشانه بیتوته می‌کنیم، اما در خانه مقیم می‌شویم (شاه‌چراغی و بندرآباد، ۱۳۹۴، ۳۴۴). خانه صرفاً تجلی و تبلور یک طرح معماری، به معنای ابژه‌ای زیباشناختی نیست، بلکه یک پدیده روان‌شناختی، روان‌کاوانه و اجتماعی است. مکان‌فهمی و شخص را در مکان یافتن، نخستین واقعیتی است که سوژه در مقام درک وجود خود آن را درمی‌یابد.

۴-۷- پایداری خانه

در تعریف معماری پدیده‌شناسانه از یک مکان نباید صرفاً به عملکرد فضایی و چیدمان آن در یک کالبد دست‌ساز تکیه کرد بلکه ارتباطات مناسب و پیچیدگی‌های فضایی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. خانه باید به گونه‌ای طراحی گردد که سوای پایداری در ساختار و کالبد فیزیکی خود، احساسات نسل‌های بعد را برانگیزد و نوعی تعلق خاطر را برای افراد ایجاد نماید تا عمری طولانی برای خانه متصور گردد؛ مفهوم نوینی که کریستوفر الکساندر از آن به‌عنوان «روش بی‌زمان ساختن» یاد می‌کند.

بسیاری از خانه‌های سنتی ایرانی، اثبات کننده این نظریه است که معماران قدیمی ایرانی، مقتضیات زمان و مکان را همزمان درنور دیده و دست‌سازهایی جاودانه خلق می‌کردند. این ویژگی، نوعی عظمت، زیبایی و تا حدودی شفافیت را برای ساکنین فراهم می‌آورد. همچنین یکی از مفاهیمی که در سال‌های اخیر تحت عنوان معماری پایدار یا معماری سبز مورد توجه بشر قرار گرفته است، نوعی رویکرد ارتباطی انسان با محیط طبیعی و پیرامونی خود است. ماندگاری بنا، حفظ منابع تجدیدناپذیر، بهره‌مندی از مصالح بومی و در دسترس بودن آن، از شاخصه‌های اصلی معماران قدیمی ایرانی بوده است. استفاده از دیوارهای ضخیم خشتی و با اندود کاهگل در خانه‌های شهر کویری کاشان، به منظور جذب انرژی خورشید در روزهای گرم تابستان و جلوگیری از نفوذ آن به داخل بنا و تخلیه انرژی ذخیره‌شده این دیوارها در هنگام شب که هوا رو به سردی می‌گذارد، نشان‌دهنده توجه کامل معماران قدیمی به اقلیم و در نظر گرفتن تمام زوایای اقلیمی و طبیعی آن بوده است. بهره‌مندی از بادگیرها، از جهت مهار بادهای و استفاده از جریان آن به داخل خانه، نمونه دیگری از ارتباط انسان (طراح و کاربر) با محیط طبیعی پیرامونی بوده است. استفاده از عناصر و مصالح بومی و عدم بهره‌ای از به‌کارگیری مصالح مناطق دیگر، نوعی «خودبستگی» را نیز در بناهای ایرانی هویدا کرده و سازگاری دست‌سازهای انسانی را با طبیعت پیرامون جلوه‌گر می‌نماید؛ ضمن اینکه در هنگام نوسازی یک بنا، دسترسی به سهولت بهره‌مندی از ساخت‌مایه آن مدنظر بوده است (پیرنیا، ۱۳۹۰، ۳۱).

۴-۸- خانه؛ مکان آرامش

دریافت پدیده‌شناسی بدین اشاره دارد که هرچه یک نماد، قدیمی‌تر و همگانی‌تر باشد، تغییرناپذیرتر است. بنابراین چون خود ممکن است نماد راستینی از خود جمعی و قدیم انسان باشد، جهان شمول بودن صورت نمادین آن، یعنی «خانه» و مقاومت شدید مردم در برابر هرگونه تغییر در شکل اصلی و بنیادین آن تبیین می‌شود. برای بیشتر مردم، خود، موجودی شکننده است. بنابراین می‌خواهند خودشان را پشت نمادهایی پنهان کنند که آشنا، استوار، نقض‌ناشده و تغییرناپذیرند. تعجبی ندارد که در قوانین بعضی کشورها، می‌توان در صورت ضرورت، فردی که حریم خانه را به زور نقض کرده و وارد آن شده است، مورد توبیخ قرار داد. ترس از نقض و تجاوز به حریم خود (خانه)، شاید یکی از هراس‌های عمومی و ریشه‌دار نوع بشر باشد. به همین دلیل برای بیشتر مردم، زندگی کردن در خانه‌ای مدور، خانه قایقی یا خانه‌ای متحرک، تا اندازه‌ای تهدیدآمیز است؛ چراکه آن خانه‌ها ممکن است تصورات بنیادین افراد در مورد قرار و پایداری خانه را تغییر دهند که از خود دارند. یک خانه سنتی و یک تصور ایستا و صلب از خود، به طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. اگر نظریه‌ای که خانه را نمادی از خود می‌داند، درست باشد، باید فراگیریم که چگونه از طریق برخوردهای جمعی، نشست با ساکنان، مشاهدات مشترک و گفتگوهای حضوری، با تصورات مراجعه‌کننده از خودش ارتباط برقرار کنیم و نیز باید شیوه‌هایی بیابیم تا آن تصورات را از طریق طراحی فضاهای مسکونی، کمال بخشیم.

در دیدگاه پدیدارشناسی شولتز، خانه مفهومی فراتر از یک سرپناه دارد؛ خانه بیشتر بر پایه تبادل اندیشه‌ها و احساسات و توافق و تعامل با دیگران، به معنای پذیرش ارزش‌های مشترک بنا نهاده می‌شود. در این مفهوم، خانه، به منزله وسیله دستیابی به تفاهم و آرامش و رسیدن به اتفاق نظر میان ساکنان محیط خانه است. بعد ترجیحی ارتباط با دیگران، ارتباط با مکان آن ارتباط است (ارتباط با خانه)؛ ارتباطی که نوعی تعلق خاطر فرد را به محیط و محل سکونتش آشکار می‌سازد. فردی ساکن با گذشت زمان، بیشتر دل‌بسته و شیفته مکان شده و ترک یا دل‌کندن از آن به واسطه از دست دادن خاطراتی که باعث بروز نوعی پیوند با اصالت میان انسان و محیط زندگی خود است، به راحتی امکان‌پذیر نیست. ظهور و بروز خانواده در کنار محل قرار و ثبات فردی، مشاوره، اطلاع از وضعیت جسمانی و روحی یکدیگر و تبلور جنبه‌های اولیه زندگی اجتماعی، در کنار اعضای خانواده و در خانه شکل می‌گیرد.

۴-۹- نگاه پدیده‌شناختی اسلام به خانه

در مکتب اسلام، بیشتر از آنکه به رابطه روانی بین انسان و خانه پرداخته شود، نقش خانه، به عنوان کوچکترین واحد اجتماع، در کمک به آسایش و آرامش افراد خانواده و نیز حفاظت از بنیان آن و ایجاد محیطی خصوصی برای سایر فعالیت‌های فردی و جمعی، مورد توجه قرار گرفته است. اشاره آیات و روایات به خانه و جایگاهش به عنوان مکان سکونت و آرامش (نحل، ۸۹)، زیبایی و نوآوری (نمل، ۴۳)، استحکام (بحارالانوار، ج ۷۶، ۱۵۶)، موقعیت و همسایگی (بحارالانوار، ج ۷۶، ۱۵۴)، رعایت بهداشت (وسایل الشیعه، ج ۳، ۳۴۲)، وسعت و گستردگی فضایی مورد نیاز (بحارالانوار، ج ۷۶، ۱۵۰)، بایستگی، شایستگی و رعایت

حقوق همجواری (بحارالانوار، ج ۶، ۱۶۰)، پوشیدگی و توجه به محرمیت (بحارالانوار، ج ۷۶، ۱۵۱ و ۱۵۷ و ۱۸۹)، توجه ویژه شارع مقدس را نمایان می‌نماید (قرآن، ۱۳۹۹).

۴-۱۰- نگاه به معماری سنتی از دریچه پدیده‌شناسی غرب

وقتی در حقیقت معماری سنتی تفکر می‌کنیم، بدین معنی است که دیگر در این عالم حضور نداریم؛ چرا که همراه با عدم تداوم و پیوستگی جریان سنت، و توقف تفکر، معماری سنتی ما هم دچار گسست تاریخی شده است. این گسست تاریخی در حالی که ما دورانی متفاوت از دوران سنت و تحت سیطره و حاکمیت تفکر مدرن را طی می‌کنیم، نمی‌تواند ادعای نگاه به گذشته از دریچه سنت را داشته باشد و هر تفسیری از آن، از دریچه نگاه مدرن امروزی صورت می‌گیرد. سنت برای ما به مثابه مجهول مطلق است که فقط در آینده تجدد امکان ظهور یافته است (فیرحی، ۱۳۹۲، ۳۶). لزوم اینکه چگونه باید با زبان متافیزیک و تفکر مدرن، آن مفاهیم و بنیان‌ها را بازشناسیم، بسیار است. معماری سنتی نماد هماهنگی میان جهان هستی، زندگی، انسان و تاریخ بوده، و در گذر زمان معنای دیگری یافته است. احیای این سنت، برای بازیابی هویت تاریخی و قرارگیری در مسیر شناسایی آن، پیوسته لازم و ضروری است. در مواجهه با معماری سنتی، تنها ابزاری که با وجود خلأ روش‌شناسی موجود به ما کمک می‌کند، گزینش مناسب و طبیعی با رویکردی انتقادی به سنت است. (فیرحی، ۱۳۹۲، ۳۳). بدون تردید به دلیل خاستگاه‌های فکری متفاوت، پاسخ‌ها به طور کامل اصیل و سره نبوده، و ما ناچار و رجوع به روشی برخاسته از دیدگاه غربی هستیم. ویژگی‌ها و جایگاه روش پدیده‌شناسی در میان رویکردهای کیفی، معیارهای گزینش این شیوه را به عنوان رویکردی مناسب برای پاسخ‌دهی به پژوهش‌های بنیادین مرتبط با معماری سنتی، بیان کرده است.

۵- معرفی خانه بروجدی‌های کاشان

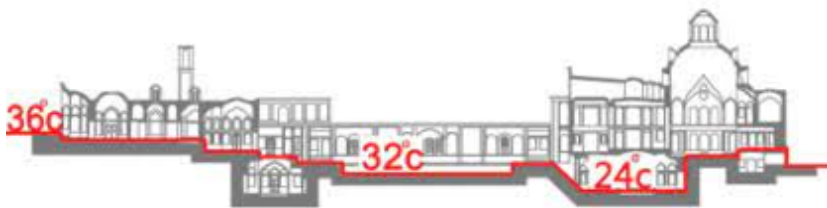
این بنا که توسط استاد علی مریم کاشانی^۱ و با مالکیت حاج سید حسن نطنزی و در نیمه قرن ۱۳ هجری ساخته شده در محله سلطان میراحمد کاشان واقع است. بادگیرهای قرینه هلالی شکل، زیبایی بر بام تالار و کلاه فرنگی روی آن یکی از زیباترین جلوه‌های معماری ایرانی را به معرض نمایش می‌گذارد. مساحت این خانه ۱۷۰۰ متر مربع و زیربنای آن ۱۰۰۰ مترمربع است؛ شامل دو قسمت بیرونی و اندرونی، دو ورودی اصلی و فرعی، هشتی، راهرو، حیاط، تابستان‌نشین، زمستان‌نشین، آشپزخانه، حیاط‌های سرپوشیده و زیرزمینی بزرگ است. خانه بروجدی‌ها در دو طبقه و در قسمت جنوبی با سرداب، سه طبقه است. وجود نقاشی‌های ارزنده و گچ‌بری‌ها، شاخصه این خانه است.

^۱ استاد علی مریم سازنده چندین بنای فاخر معماری در کاشان و نواحی اطراف بوده است. ساخت تیمچه امین‌الدوله در مرکز بازار کاشان را نیز به ایشان نسبت می‌دهند.

۵-۱- بررسی دیدگاه شولتز در خانه بروجردی‌های کاشان

کریسین نوربری شولتز، تأکید بر پدیده‌شناسی محیطی را با توجه به طبیعت و عوامل مؤثر آن در پیوند با انسان و زندگی انسانی مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ بنابر این باید به بررسی دقیق تمامی ابعاد ساختاری خانه پرداخت و مؤلفه‌هایی را حاصل نمود تا به شاخص‌هایی از روح مکان سکونت و عوامل پیرامونی آن دست یافت.

خانه بروجردی‌ها متناسب با خصوصیات اقلیمی و شرایط آب و هوایی منطقه کویری، طراحی و ساخته شده است. گرمای شدید تابستان، هوای خنک و مطبوعی از طریق بادگیرهای واقع در بالای پشت‌بام به صورت طبیعی و دائمی به زیرزمین‌ها سرازیر می‌کند (تصویر ۱).



تصویر ۱- توجه به تغییرات دمایی در ساختار معماری خانه تاریخی بروجردی‌های

کاشان (بخشیان و مفیدی شمیرانی، ۱۳۹۳، ۴۰)

در شاخص بهره‌مندی از نور، هشتی (تعبیه روزنه‌ای در سقف)، زیرزمین (بخشی از دیوارها و زیر ایوان‌ها یا طاقچه‌ها، پنجره‌های مشبکی و نقش عبور جریان هوا و روشنایی فضای راهروی زیرزمین)، آشپزخانه (در کنار انبارها، درگوشه‌های خانه که نیاز کمتری به نور و تهویه در آنجا دارد) و تالار اصلی (نورگیر فوقانی در سقف) را می‌توان اشاره نمود. همچنین تداوم کیفیت نورگیری، بدون ضربه زدن به منابع تجدیدنپذیر و با بهره از منابع پاک و پایدار طبیعی، نور لازم و البته قابل توجهی را برای ساکنین تأمین می‌کرده است (تصویر ۲).



تصویر ۲- توجه و بهره‌مندی از نور طبیعی، خانه بروجردی‌ها، نگارندگان

آسایش حرارتی همزمان با بهره از نور لازم بدون نوسان در کیفیت آن با استفاده از عناصری چون ارسی‌ها، پنجره‌ها، دالان‌ها، کانال‌ها و کونال‌ها، پاسخ‌گویی این بنا را در میزان بهره از منابع انرژی و عدم اتلاف آن بیشتر نمایان می‌کند (تصویر ۳).



تصویر ۳- بهره‌مندی از نور و هوا با توجه به ساختار معماری پنجره‌ری (زردرنگ) و

نورگیرهایی با شیشه رنگی (قرمز رنگ)، خانه تاریخی بروجردی‌ها، نگارندگان

نمادهای زیبایی‌شناسی و هنری، نقاشی‌هایی که زیر نظر دو هنرمند بزرگ و نامدار نقاشی ایران در دوران قاجار (مرحوم میرزا ابوالحسن غفاری کاشان و برادرزاده‌اش مرحوم میرزا محمدخان غفاری کاشانی ملقب به کمال‌الملک) ترسیم و طرح‌های گچ‌بری خانه نیز با نظارت این دو استاد به انجام رسیده است. هرچند سلیقه در معماری از مشاهده خصوصیات ظاهری یا عینی بنا آغاز می‌شود (ایمانی و ظفرمندی، ۱۳۹۶، ۳۴)، اصول کلی مبانی هنرهای تجسمی تحلیل و ماهیت پژوهش بین هنر معماری و هنرهای دیگر تجسمی را ارزیابی می‌شود (تصویر ۴).



تصویر ۴- بهره‌مندی از نقوش، طراحی و گچ‌بری‌ها، خانه بروجردی‌های کاشان، نگارنده

نقوش، اشکال و رنگ‌ها در معماری، نشانه بارزی برای القای معانی پنهان بنا محسوب می‌شود و مخاطب از طریق حضور در این فضای معماری، به درک شهودی آن معانی نایل می‌شود (تصویر ۴). سادگی نقوش نیز نه تنها در اشکال و فرم‌های ظاهری که در ماهیت بوم‌آوری مصالح نیز دخیل بوده است و باعث

تأمین نیازهای جسمانی در کنار نیازهای روحانی شده است. این تجرید نمادی از گسست از دنیای مادی و قرار گرفتن در دنیای معنوی است، تفکر برخاستن از خاک به سمت آسمان و در راه رسیدن به کمال انسانی را می‌توان در آن به خوبی تشخیص داد.

چگونگی ادراک بصری با موضوع پژوهش محیط، توسط انسان، در روان‌شناسی گشتالت بررسی می‌شود. اما به جهت اینکه معماری سنتی از جانب کاربران و ناظران مختلف مورد توجه بوده و در منابع متعدد به ارزشمندی آن اشاره شده است، می‌تواند مرجع مناسبی برای کشف مفاهیمی چون زیبایی‌شناسی در فضای سکونتی باشد.

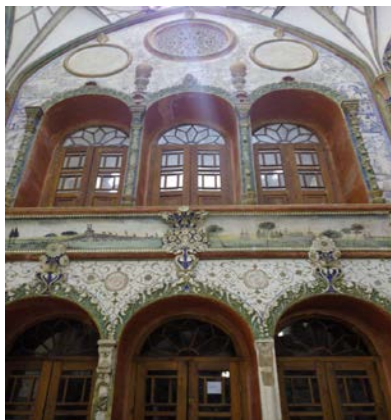


تصویر ۵- تزئینات گچ‌کاری و ترسیمات هندسی ریزنقش گچ‌بری در خانه تاریخی

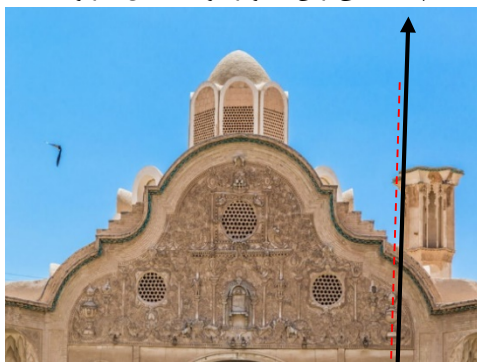
بروجردی‌های کاشان، نگارندگان

پرکارترین نما از حیث تزئینات در خانه بروجردی‌ها نمای جنوب است. علاوه بر بادگیرهای بخش تابستان‌نشین خیش‌خان‌های بالای طاق ورودی در کنار فضاهای باز نما، نشانی از ضرورت کوران هوا در این بخش دارند؛ تزئینات هم اگرچه بیشتر نقوش اسلیمی و مجرد را شامل می‌شوند اما در آن نقوشی با اشکال سماورها و پرندگان و شیرها را می‌توان تشخیص داد. نمای شمالی شامل پنج‌دری و طاق‌نما و تزئیناتی است که مانند نمای جنوبی ترکیبی از نقوش تجریدی و عینی است. نمای شمالی هم پرکار اما نه به اندازه نمای جنوبی، نکته جالب آن بادگیر منحصربه‌فرد است که راه به تابستان‌نشین یعنی دقیقاً به فضای پشت سر بیننده دارد. نمای شرقی حیاط ساده‌تر از دو نمای دیگر است و در ارتفاعی پایین‌تر از آنها، قاب‌های بازشوهای فضاها و مسیر ورودی فضاهای سمت شرقی را شامل می‌شود. تزئینات در این نما، همانند دو نمای دیگر و البته با رنگ و بوی کمتر قابل رؤیت است. نمای غربی هم که فقط از تعدادی طاق‌نما تشکیل شده است، در واقع آیینی‌ای از نمای شرقی است (حنیف، ۱۳۹۷). تزئینات، واژگانی حامل معنا هستند (تصویر ۵). چنان‌که شاعر در ترکیب موزون آنها معنایی دلکش و روح‌افزا می‌سازد، معمار نیز با این واژگان سخنی بس عمیق و روح‌بخش با مخاطب خویش خواهد داشت. این مقادیر کمی که از هندسه زاییده شده‌اند، حامل کیفیتی معنایی هستند و از آن سخن می‌گویند (ندیمی، ۱۳۷۸). برای مثال، اشاره به کیفیت نور است که از مکانی به مکان دیگر تغییر کرده، اما آگاهی نسبت به این ظهور، پیش از تجلی یافتن نور از طریق شکلی مصنوع، دشوار می‌نماید (شولتز، ۱۳۹۲، ۱۴۲). پس تمام تلاش‌ها در این جهت

است که نوعی آشنایی بی‌واسطه با جهان صورت گیرد؛ از این جهت در خانه نیازی به گزینش مسیر و جستجوی هدف نیست، جهان در خانه و حول آن به سادگی ارزانی گردیده است (شولتز، ۱۳۹۲، ۱۴۱). دو راهی‌ها از سر راه انسان برداشته شده و در یک مسیر خود به خودی به سوی کمال هدایت خواهد شد (تصویر ۶).



تصویر ۶- حرکت به سوی کمال از طریق تعالی به سمت منبع نور، خانه بروجردی‌ها، نگارندگان
اکثر خانه‌های سنتی یک نمای اصلی دارد. تقارن در ظاهر نما و شاخص‌سازی خط تقارن که با ارتفاع زیاد، تغییر در حجم و شکل، مجوف بودن یا بیرون‌زدگی و فرو رفتگی، خود را به نمایان می‌سازد (تصویر ۷). بعد از نمای اصلی، نمای روبه‌روی آن مهم است؛ لیکن نماهای دیگر خانه قاعده‌تاً مرکزیت ضعیف‌تری دارند (اخوت و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۱۲)، تا اصلی‌ترین تصویر مورد تحلیل، مربوط به نمای اصلی بنا باشد.



تصویر ۷- شاخص‌سازی و تقارن در خانه تاریخی بروجردی‌های، نگارندگان
در سطح بعدی با وجود سقف گنبدخانه و فضاهای داخلی تابستان‌نشین، اصول چارلز جنسن در خصوص بالندگی تجسمی که عبارتند از: تناسب، تباین (کنتراست)، تعادل، هماهنگی (کمپوزیسیون)، تنوع، ریتم، تنوع در ریتم، حرکت و غالب بودن نقطه تمرکز (صدقی، ۱۳۸۹، ۲۰)، به وضوح رعایت شده است (تصویر ۸).



**تصویر ۸- تنوع، تکرار و تکامل در ریتم رسمی‌بندی زیر گنبد اصلی تابستان‌نشین خانه
بروجردی‌های کاشان، نگارندگان**

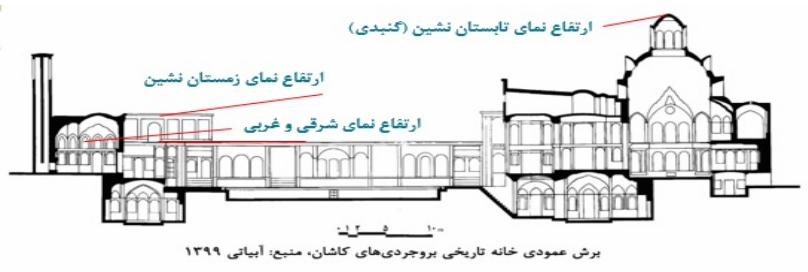
انرژی و زندگی یک اثر هنری (ریتم‌های مشابه در کنار متضاد) در جهت حس وحدت (حلیمی، ۱۳۷۹، ۶۰)، بهره از تناسبات طلایی با همگرایی بالا در جهت وحدت بخشیدن به فرم و فضا، تکرار و تکامل در رسمی‌بندی زیر گنبد تابستان‌نشین تا بالاترین نقطه بنا، نمودی از تنوع در ریتم نمای اصلی این بنا است (تصویر ۹).



**تصویر ۹- بهره از تناسبات طلایی در نمای تابستان‌نشین، حیاط و سازماندهی فضایی، خانه
بروجردی‌های کاشان، نگارندگان**

در مورد سازماندهی فضایی اطراف حیاط باید به این نکته توجه داشت که اگرچه بنا به دلیل ترکیب رفتارهای شخصی در حوزه خانه، کمتر صورت قراردادی به خود می‌گیرد (شولتز، ۱۳۹۲، ۱۴۳)، اما دارای چهارچوبی مشخص و منظمی تعریف شده است (تصویر ۹).
خانه بروجردی‌ها همسان با بسیاری از خانه‌های آن دوره، ارتفاع بلند ندارد. سبک نمای جنوبی که چشم را به عمق و به سمت قبله و همان کمال نهایی می‌کشاند. در برابر نمای سنگین شمالی و دو نمای

شرق و غربی که افزایش ارتفاعی پلکانی به سمت آسمان هدایت می‌شوند و اینها همه برای ملموس کردن جهان معنوی و نزدیکی آن به جهان مادی است (تصویر ۱۰).

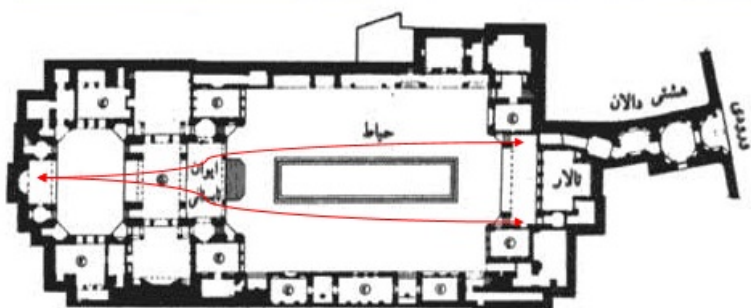


تصویر ۱۰- توجه به ارتفاع پلکانی و نمادسازی در بالاترین ارتفاع در خانه بروجرده‌ای،

نگارندگان

عناصر تجسمی به ویژه خط باعث ایجاد حس حرکت در فضا می‌شود و تجربه مستقیم حرکت اغلب زمانی اتفاق می‌افتد که چشم چپتی خطی را دنبال می‌کند که می‌تواند روی یک صفحه دوبعدی یا در یک مسیر سه‌بعدی باشد که همواره حرکت در مسیرهای خطی مستتر است. اضافه بر این، حرکت را در اثر تکرار عناصر بصری نیز می‌توان احساس کرد (حلیمی، ۱۳۷۹، ۱۹۶). نمود عنصر حرکت در نمای اصلی بنا، خطوط کناری حوض است که ناظر را به سمت هدف هدایت می‌کند. با توجه به اینکه معماری از نوع محفظه، تحت سلطه صورت‌های مدرک بصری است، معماری از نوع حفره، از رفتار حرکتی ناشی می‌شود. (آرنهایم، ۱۳۹۲، ۱۹۶).

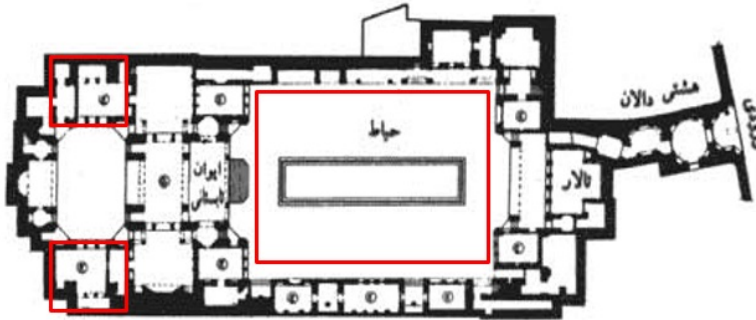
معماری فضای تابستان‌نشین از نظر حرکتی، یکی از قدرتمندترین نقاط طراحی بنا است. بازبودن قسمت تابستان‌نشین که با درون‌کشیدگی چشم ناظر، قبل از ورود فیزیکی، بر حرکت در میدان دید بصری، وادارش می‌کند به سمت گنبدخانه برود (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱- درون‌کشیدگی بصری و هدایت چشم ناظر از لحظه ورود به گنبدخانه در خانه

بروجرده‌ای کاشان، نگارندگان

سازماندهی فضاهای مختلف با توجه به عوامل موثر در آن یکی از با اهمیت‌ترین عملکردهای حیاط در طراحی این خانه است (تصویر ۱۲) حیاط در مرکز و قلب همه ساختارهای فضایی قرار گرفته و با توجه به کارکردهای خانه، تا چهار حیاط دیگر (اصطبل، خدمه، خواجهان، نارنجستان)، نیز اضافه شده است (قبادیان، ۱۳۸۵، ۱۳۵).



تصویر ۱۲- حیاط و سازماندهی فضایی در خانه بروجردی‌های کاشان، منبع: نگارنده

با توجه به تأثیرات گردش خورشید بر جبهه‌های مختلف، سازندگان خانه را واداشته تا هر ضلع را به فصلی و ساعتی اختصاص دهند (معماریان، ۱۳۷۵: ۱۶). همه فضاها جایگاهی مشخص در سازمان خانه دارند و برون‌گرایی باعث شده همه آنها با حیاط به عنوان فضای باز راه داشته باشند؛ تقریباً همه راه پله‌ها و پاگردهای اتاق‌ها و سردابه‌ها به حیاط متصل هستند (تصویر ۱۳). در نقطه روبرو، حیاط نیز در نقش چشم‌انداز خانه طراحی شده و آراسته‌هایی برای تمام اتاق‌ها و فضاهای خرد و کلان خانه نمایان کرده است (حائری، ۱۳۸۸: ۱۲۲). حیاط به عنوان نشانه حریم تملک، وحدت دهنده عناصر خانه، ارتباط‌دهنده فضاها، سرسبزی و نشاط، هواکش مصنوعی، سازماندهی فضاهای مختلف و حریم امن و آرام برای آسایش خانواده است.



تصویر ۱۳- حیاط به عنوان عامل اصلی برون‌گرایی در خانه بروجردی‌های کاشان، نگارندگان

حیاط مرز بین فضاهای باز با فضاهای بسته و نیمه بسته است. شکل کلی حیاط مرکزی و سایر حیاط‌ها و شکل غالب اتاق‌ها و حتی فضاهای خلوت، مستطیلی است (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴- ساختار مستطیلی کلیه فضاهای باز، نیمه باز و بسته در خانه بروجردی‌ها،

نگارندگان

ساکنین در کویر طوفان‌های شن بسیاری را دیده‌اند اما شیوه سازماندهی فضایی فقط ناشی از عوامل اقلیمی نیست؛ در کویر مرکزی ایران و حاشیه آن فضاهای خانه معمولاً محصور در یک چهار دیواری است. این نوع سازماندهی فضایی، هم به لحاظ طبیعی و هم به لحاظ روحی و اعتقادی (محرمیت) دارای اهمیت فراوان بوده است. در ساختار این شکل خانه به غیر از ورودی، نباید روزنه‌ای دیگر به بیرون داشته باشد (معماریان، ۱۳۷۵: ۲۵۱) و در واقع مرز یک خانه با خانه‌های مجاور و شارع مشخص است. همچنین از خانه در تمام لایه‌های ساختاری آن، توجه ویژه‌ای به عنوان محل قرار و آسایش نهایی جسمی و روحی نموده است. نماهای چهار طرف بنا، اصولاً ساده و شامل نقوش تجریدی است که برگرفته از طبیعت و گیاهان اقلیم خود بودند و مصالح اصلی در نما همچون سایر اجزا بنا، از خشت و گل است. اشعه سوزان آفتاب و گرمای تیرماه و مرداد ماه دلیل مهمی برای به‌کارگیری از این مصالح است. سهولت در کارپذیری و کاربرد نیز در به‌کارگیری این مصالح مهم بوده است (تصویر ۱۵). به لحاظ قوانین ایستایی نیز خشت خام بعد از خشک شدن به شکل یک توده یک‌دست و مقاوم درمی‌آید



تصویر ۱۵- استفاده از مصالح بومی متناسب با اقلیم محل، ضمن توجه به مفاهیم ایستایی،

کارپذیری و مباحث انرژی، خانه تاریخی بروجردی‌های کاشان، نگارندگان

۶- نتیجه‌گیری

متفکران قبل از هوسرل وجود انسان در هستی را مشارکت‌کننده در امور نمی‌دانستند بلکه به منزله یک ناظر می‌دانستند. در واقع این دسته از متفکران سوژه و ابژه را دو عامل مجزا از هم بیان می‌کردند. گروهی قائل به اصالت خرد بودند و با استفاده از استدلال قیاسی نوعی ثنویت را پایه‌گذاری کردند و گروهی به اصالت تجربه بر مبنای استدلال استقرائی به عنوان تنها منبع معرفت قابل اتکا، باور داشتند. پدیده‌شناسی در قرن بیستم، این دوگانه انگاری سوژه و ابژه را مردود دانست. با توجه به اینکه مکان، محملی برای قرار یافتن و به آرامش رسیدن انسان سرگشته در جهان هستی است که در طول سالیان دراز تاریخ پرفراز و نشیب خویش، بارها به آفرینش آن دست‌درازی شده است. ماهیت مکان، به شکل قابل‌توجهی دقیق، پیچیده و چند بعدی‌تر از آن است که روش‌های علمی مرسوم آن را مطرح می‌کنند.

یکی از بهینه‌ترین روش‌های پژوهش در مورد مکان، بررسی پدیده‌شناسانه به این موضوع است. در پدیده‌شناسی تلاش برای مطالعه توصیفی پدیده‌ها قبل از هرگونه ارزش‌گذاری، تأویل و قضاوت ارزشی و مبتنی بر شناخت مستقیم و بی‌واسطه پدیده‌ها است. اگرچه این روش از جنبه توصیفی به حوادث و تجربیات نگاه می‌کند اما در نهایت این توصیفات از درجه دوم اهمیت برخوردارند. پدیده‌شناسی دانشی ماهوی (به معنای اینکه هدف اصلی آن یافتن کیفیت یگانه و منحصر به فرد پدیده است) مورد بررسی قرار می‌گیرد. شرط لازم برای تجارب مکانی انسان، خاطره‌مندی و زمان‌مندی آن است. شخصیت افراد با مکان درهم آمیختگی دارد و نداشتن هر یک، ارتباط با دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در بررسی پدیده‌شناسانه مکان، شولتز معتقد است، ساختار یک مکان، حالتی ثابت و همیشگی نیست. معمولاً مکان‌ها تغییر می‌یابند و برخی مواقع این روند به سرعت روی می‌دهد. با این حال این بدان معنا نیست که ماهیت مکان تغییر می‌کند. در کل می‌توان ساختار مکان را این‌گونه شرح داد که، مکان در آغاز چنانچه یک امر پدید آمده، یک تمامیت خود به خود تجربه شده اولیه، حاضر می‌شود و در گذر زمان، چنانچه یک جهان ساخته شده ظاهر می‌گردد که به وسیله تحلیل وجوه فضا و خصلت، نمایان گردیده است.

با تفحصات انجام شده در آرا و نظریات شولتز در حوزه پدیده مکان، می‌توان این‌گونه بیان کرد که پدیده‌شناسی معماری مبتنی بر فعل‌ها بوده و بر اسامی مستند نیست. معمار در مکان، پلان، نقشه و نما را احساس نمی‌کند، بلکه کنش نزدیک شدن و روی آوردن به آنها را ادراک می‌کند. انسان با قرارگیری در مکان و درک ساختار سه بعدی عناصری (فضا) و جو کلی (خصلت فضا) به درکی چندحسی از معماری یک فضا دست می‌یابد. به واقع این‌گونه می‌توان بیان کرد که کالبد انسان به چیزها نزدیک می‌شود و آنها را از نزدیک تجربه می‌کند. خانه نیز که یکی از پدیده‌های مکانی است، در روند تجربه مکان و انسان را به حالتی متداخل، درهم آمیخته و حس عمیقی از مکان و حس نوستالژی‌مآبانه از رویدادهای وابسته به آن را برای انسان تداعی می‌کند.

خانه تاریخی بروجدی‌ها در کاشان نمونه بارز مفهوم پدیده‌شناسانه در آفرینش و بهره‌گیری از یک خانه، با رویکرد تعریفی این مفهوم از مکان است. توجه به خانه به عنوان بستری اولیه و مهم در شکل‌گیری

فرهنگ افراد یک جامعه محسوب می‌شود؛ زیرا ارتباطات بین افراد، در این بستر شکل گرفته و آثار آن در جامعه پیرامونی نمایان می‌شود. روابط انسان با روح خود در مسیر تعالی حقیقی (ریزفضاهایی تحت عنوان اندرونی و یا تعدد فضاها برای خلوت انسان با خود)، رابطه انسان با طبیعت و محیط پیرامونی در جهت سازگاری و رفاقت با طبیعت به جای تسلط و مداخله در آن، استفاده از عناصر سازگار با محیط در ایجاد و بازسازی احتمالی (مصالح، درخت، حوض آب، نوگیرها و بادگیرهای متنوع برای استفاده از عنصر باد)، رابطه انسان با هم‌نوعان در راستای کیفیت بهتر زندگی و بروز زوایای پنهان روحی (مفاهیم، ایثار، گذشت، فداکاری، همکاری، نوع‌دوستی و ...)، از خصوصیات بارز خانه‌های تاریخی شهرستان کاشان از جمله خانه بروجردی‌ها^۱ است. این خصوصیات، غنای حسی غیرقابل انکاری از یک مکان را هم برای معمار سازنده، هم برای ساکنین اولیه و هم برای بهره‌مندان و گردشگران امروزی هویدا نموده است. با توجه به بیان موارد بالا و همچنین بسیاری از مؤلفه‌های پدیده‌شناختی دیگر، خانه تاریخی بروجردی‌های کاشان را می‌توان نمونه آشکار ظهور تفکرات پدیده‌شناسانه مکان از دیدگاه کریستین نوربری شولتز برشمرد. نگارندگان این موارد را به تفکیک شاخص‌ها در جدول زیر دسته‌بندی نموده‌اند.

ویژگی‌های خانه بروجردی‌ها		شاخص پدیده‌شناسی	
محتوایی	جایگاه انسان	تنها وجودی که هستی خانه را متبلور می‌سازد	
	مفهوم زندگی	انسان در نهایت زیستن و بودن است	
	عدم تأکید بر نماد بودن	خانه نماد مفاهیم معنوی و ماورایی نیست	
	توجه به طبیعت	طبیعت به‌عنوان هدف نهایی و غایت است	
	توجه به وجود	تعریف فلسفی دارد	
	خاطره‌انگیزی	فضایی خاطره‌انگیز و نوستالژیک دارد	
	نگرش بنیادی به جهان هستی	نفی نمادهای افلاطونی و ارزش‌گذاری در مسیر زمینی و مادی	
کالبدی	میل به آرامش	شخصیت و هدف اصلی خانه رسیدن به آرامش است	
	وجود ایوان و تراس	ایوان و تراس عنصر اصلی ارتباط با طبیعت است	
	تعریف مرز	توجه به اتمام و آغاز فضاهایی با اتمسفر متفاوت دارد	
	عدم تأکید بر هندسه	تناسبات و هندسه مقدس جایگاهی ندارد	
	توجه به خلوت	خلوت انسان با طبیعت را مدنظر دارد	
	توجه به مصالح	توجه و اهمیت ذاتی به مصالح دارد	
	ارتباط با محیط پیرامونی	به برون‌گرایی اتاق و فضاهای خصوصی توجه شده است	
ویژگی‌ها	بهره از ریزفضاهای	فضاهای مستطیلی آرامش‌بخش هستند	

^۱ خانه تاریخی بروجردی‌های کاشان، هم‌اکنون به عنوان اداره میراث فرهنگی و گردشگری شهرستان کاشان مورد بهره‌گیری قرار می‌گیرد.

	مستطیلی	
تنوع ترازها در سکوها و فضاها موکد است	تنوع ترازها	

جدول ۲- شاخص سازی تفکیکی خانه بروجدی‌ها بر اساس دیدگاه‌های کریستین نوربری شولتز، نگارندگان

منابع

- ابریشم‌چی، مهدی (۱۳۹۱). «درنگی در پدیدارشناسی نزد مرلوپونتی»، مجله کتاب ماه فلسفه، شماره ۳۰-۵۷:۲۵.
- آرنه‌ایم، رودولف (۱۳۹۲). *نیروهای ادراک بصری در معماری*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: فرهنگستان هنر، تهران.
- اخوت، هانیه؛ بمانیان، محمدرضا و مجتبی انصاری (۱۳۹۰). «در سکونت، بازشناسی مفهوم معنوی مسکن سنتی اقلیم کویری»، مجله مطالعات شهر/ایرانی/اسلامی، شماره ۵: ۹۵-۱۰۲.
- امامی سیگارودی، عبدالحسی؛ دهقان نیری، ناهید؛ رهنورد، زهرا و سعیدعلی نوری (۱۳۹۱). «روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی»، مجله پرستاری و مامایی، جامع نگر، شماره ۶۸: ۵۶-۶۳.
- انصاری، مجتبی؛ بمانیان، محمدرضا؛ پورجعفر، محمدرضا؛ تقوایی، علی‌اکبر و هادی محمودی‌نژاد (۱۳۸۷). «پدیدارشناسی محیط شهری: تاملی در ارتقاء فضا به مکان شهر»، مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره ۴.
- انصاری، مجتبی (۱۳۹۳). *پدیدارشناسی هرمنوتیک مکان حیث مکانی میدان نقش جهان*، آبادان: انتشارات پرسش.
- اهری، زهرا (۱۳۸۳). «معنا در معماری غرب، رویکردی پدیدارشناسانه در بررسی تاریخ معماری»، فصل‌نامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۰: ۴۰-۵۰.
- بخشیان، مقدی و سید مجید مفیدی شمیرانی (۱۳۹۳). «فضاهای زیرزمینی در معماری بومی اقلیم گرم و خشک ایران»، مجله هویت شهر، شماره ۱۷: ۳۵-۴۴.
- بمانیان، محمدرضا؛ محمودی‌نژاد، هادی؛ پورجعفر، محمدرضا؛ انصاری، مجتبی و علی‌اکبر تقوایی (۱۳۸۷). «پدیدارشناسی محیط شهری»، نشریه محیط زیست، دوره دهم، شماره ۴: ۲۸۲-۲۹۷.
- پرتویی، پروین (۱۳۸۲). «مکان و بی‌مکانی رویکردی پدیدارشناسانه»، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۴.
- پرتویی، پروین (۱۳۹۲). *پدیدارشناسی مکان*، چاپ دوم، تهران: موسسه تألیف و نشر آثار هنری متن.
- پنج‌تنی، منیره (۱۳۹۴). «فلسفه معماری، گفتگو با مهرداد قیومی بیدهندی»، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۱۲: ۵-۱۲.

پورجعفر، محمدرضا؛ پورمند، حسن‌علی؛ ذبیحی، حسین؛ هاشمی دمنه، لیلاسادات و محسن تابان (۱۳۹۰). «پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت‌های تاریخی»، *مجله علمی پژوهشی شهر ایرانی/اسلامی*، شماره ۳: ۱۱-۲۰.

پورمند، حسن‌علی و حسین فلاح (۱۳۹۲). «پدیدارشناسی مکان، بازخوانی هویت مکان بافت تاریخی»، *مجله کتاب ماه هنر*، شماره ۱۸۱: ۱۶-۲۱.

پیرنیا، محمدکریم و غلامحسین معاریان (۱۳۹۰). *آشنایی با معماری اسلامی ایرانی ساختمان‌های درون شهری و برون شهری*، ناشر: سروش دانش.

حلیمی، محمدحسین (۱۳۷۹). *اصول و مبانی هنرهای تجسمی*، احياء کتاب، تهران.
حنیف، احسان (۱۳۹۷). «مفهوم سکونت و تأثیر آن بر حیات خانه‌های ایرانی (مطالعه موردی خانه‌های کاشان دوره قاجار)»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی/اندیشه معماری*، سال دوم، شماره ۴: ۳۱-۴۴.
دارابی، علی (۱۳۸۸). «رویکرد پدیدارشناسی در تجزیه و تحلیل پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۵: ۶۱-۸۲.

ذبیحی، حسین؛ حبیب، فرح و کمال رهبری‌منش (۱۳۹۰). «رابطه بین میزان رضایت از مجتمع‌های مسکونی و تأثیر مجتمع‌های مسکونی بر روابط انسان (مطالعه موردی: چند مجتمع مسکونی در تهران)»، *فصلنامه هویت شهر*، شماره ۸: ۱۰۳-۱۱۸.

شاهچراغی، آزاده و علیرضا بندرآباد (۱۳۹۴). *محاط در محیط: کاربرد روانشناسی محیطی در معماری و شهرسازی*، تهران: سازمان جهاد دانشگاهی تهران.

شولتز، کریستین نوربری (۱۳۸۲). *معماری معنا و مکان*، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان، چاپ اول.

شولتز، کریستین نوربری (۱۳۹۲). *مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی*، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، تهران: نشر آگه.

شولتز، کریستین نوربری (۱۳۹۴). *روح مکان بسوی پدیده‌شناسی معماری*، مترجم: محمدرضا شیرازی، چاپ پنجم، تهران: رخداد نو.

شیرازی محمدرضا (۱۳۹۱). *معماری حواس و پدیدارشناسی ظریف یوهانی پالاسما*، چاپ اول، تهران: انتشارات رخداد نو.

شیرازی، محمدرضا (۱۳۹۲). «جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط»، *مجله آرمان شهر*، شماره ۹۹-۹۱: ۱۱.

صادقی، ستار و حجت‌الله مرادی پردنجانی (۱۳۹۳). «پدیدارشناسی؛ رویکردی فلسفی، تفسیری و روش‌شناختی به مطالعات کارآفرینی»، *دوفصلنامه مطالعات روش‌شناسی دینی*، شماره ۲: ۶۲-۷۲.

صدقی، مهرداد (۱۳۸۹). *تحلیل عوامل و عناصر مؤثر بر تأثیرگذاری پیام در تصویرسازی*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

ظفرمندی، سویل و نادیه ایمانی (۱۳۹۶). *مبادی سلیقه در معماری*، مجله پژوهش باغ نظر، سال چهارم، شماره ۵۳: ۳۳-۴۰.

فیرحی، داوود (۱۳۹۲). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نشر نی.

قبادیان، وحید (۱۳۸۶). *مبانی و مفاهیم در معماری غرب*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

قرآن مجید (۱۳۹۹). *موسسه الهادی*، قم: مرکز چاپ و نشر قرآن کریم.

معماریان، غلامحسین (۱۳۷۵). *آشنایی با معماری مسکونی ایران (گونه شناسی درون‌گرا)*، تهران: مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت.

مصطفوی، شمس‌الملوک (۱۳۹۱). «هایدگر و پدیدارشناسی هرمنوتیکی هنر»، *فصلنامه کیمیای هنر*، شماره ۳: ۴۷-۵۴.

میرگذار لنگرودی، صدیقه سادات و مرتضی نیک‌فطرت (۱۳۹۴). *رهیافت پدیدارشناسانه در اندیشه پیترو زومتر*، چاپ اول، تهران: انتشارات علم معمار رویال.

نذیمی، ضحی (۱۳۹۳)، *اطوار مرکز تحلیلی بر مراتب مفهوم مرکز در معماری*، مطالعات معماری ایران، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۱۵-۱۲۹.

Harris, K. (1983). Thoughts on a Non Arbitrary Architecture, *Perspecta*, 20: 9-20.

Moran, D. and T. Mooney (2002). *The Phenomenology Reader*, New York: Routledge.

Seamon, D. (1982). The Phenomenological Contribution to Environmental Psychology, *Journal of environmental Psychology*, 2: 119-140.

ساز
